

بررسی نحوه کنش بازیگران بین‌المللی در ساختار بین‌الملل موجود از منظر آیت‌الله جوادی آملی

mahdi.moqaddam@gmail.com

shaban1351@yahoo.com

مهدی مشکی‌باف‌مقدم / کارشناس ارشد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

قاسم شبان‌نیا / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۷/۰۷/۲۶

دریافت: ۹۷/۰۳/۲۱

چکیده

این مقاله به دنبال تحلیل رفتار و ملاک‌های رفتاری کنشگران بین‌الملل در تعامل با یکدیگر است. از آنجاکه بازیگران بین‌المللی در ساختاری پیش‌ساخته به تعامل می‌پردازند. مقاله با روش تحلیلی - توصیفی تلاش می‌کند رابطه میان رفتار کنشگران با اهداف آنان و تأثیرپذیری از ساختار موجود را از منظر آیت‌الله جوادی آملی ارزیابی کند. از این طریق می‌توان به طبقه‌بندی، سطح تحلیل جامع و پیش‌بینی مطلوبی در خصوص رفتار بازیگران دست یافت. نوشتار حاضر معتقد است نگرش دینی کامل‌ترین رویکرد تبیینی است، بدین‌رو، اساس محتوای نوشته متون به‌دست‌آمده از یکی از بزرگ‌ترین تحلیل‌گران دینی است که در زمینه روابط بین‌الملل صاحب‌نظر است. بازیگران مستکبر با حذف ارزش‌های دینی و انسانی، ساختاری مبتنی بر منافع و امنیت شخصی از طریق سلب امنیت و منافع دیگر کنشگران پدید آورده‌اند. کنشگران سلطه‌ستیز با محوریت ارزش‌های دینی و انسانی به دنبال بنا نهادن ساختار جدیدی هستند که تأمین‌کننده منافع و امنیت عادلانه برای همه کنشگران جهانی باشد.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله جوادی آملی، بازیگران، مستکبران، مستضعفان، ساختار بین‌الملل موجود، دین، فطرت.

مقدمه

الگوی سیاسی در جهان را بیان می‌دارد، ولی سیاست بین‌الملل، سیاست بین کشورها را تبیین می‌کند (بلیس و اسمیت، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۳). از سوی دیگر، «رفتار» در اینجا، اعم از دیپلماسی است؛ زیرا دیپلماسی بر مدار مذاکره می‌چرخد (نیکلسون، ۱۳۳۴، ص ۳۹-۳). ولی رفتار در عرصه بین‌الملل، اعم از مذاکره است و صرفاً با مذاکره اعمال نمی‌شود و ابزاری مانند زور و تهدید نیز در عرصه بین‌الملل به عنوان نحوه‌هایی از سیاست به کار گرفته می‌شود. با این وصف، مراد از «رفتار» در عرصه بین‌الملل، در واقع، چگونگی بازی بازیگران بین‌المللی در عرصه بین‌الملل است که این نحوه بازی تبیین‌گر سیاست کلی حاکم بر فضای جهانی است.

ب. ساختار

منظور از «ساختار»، جایگاه هر واحد سیاسی در نظام بین‌الملل و مجموعهٔ هنجارهای رفتاری است که بازیگران بر طبق آن عمل می‌کنند. بنابراین، ساختار نحوهٔ تعامل بازیگران را با یکدیگر تعریف و مشخص می‌کند. البته نگاه ما به ساختار، مشابه نگاه ساختارگرایانی که اصالت را به ساختار می‌دهند، نیست. مفهوم اصلی «ساختارگرایی» از نظر آنها، نفی هرگونه تأثیر و کارگزاری انسان و گروه‌هاست، و بر تأثیر تعیین‌کنندهٔ ساختارهای ناخودآگاه و پنهان، بر آگاهی و عمل انسان تأکید شده است. در این برداشت، انسان تنها حامل ساختارهای کلی شناخته می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۳، ص ۴۰۶).

ج. رفتار در ساختار

«رفتار در ساختار»، که در لغت از آن به «طرز عمل و حرکت» (عمید، ۱۳۶۳، ص ۶۵۵) تعبیر می‌شود، مجموعهٔ کنش‌ها و واکنش‌هایی است که هر بازیگر اعم از دولت یا نهادهای فراملی در عرصهٔ بین‌الملل بر اساس یک سلسله قوانین از پیش تعیین‌شده در شرایط و اوضاع گوناگون از خود می‌دهند. رفتار در ساختار، بر اساس یک سلسله هنجارهایی رخ می‌دهد که در ساختار بین‌الملل از سوی بازیگران فعال نهادینه شده است. در نتیجه، رفتار بازیگران بین‌المللی یک سلسله از کنش‌ها و واکنش‌هاست که بر اساس یک سلسله مبانی موجود در ساختار انجام می‌شود و میزان فعالیت هر بازیگر، جایگاه او را در ایفای نقش‌های بین‌المللی معلوم می‌کند. اگر این

«تحلیل رفتار کنشگران بین‌المللی» به این معناست که بتوان نحوهٔ تعامل ایشان را با یکدیگر در عرصهٔ کلان بین‌المللی تبیین نمود تا در پرتو این فرایند، از تهدیدها و فرصت‌های فضای بین‌الملل آگاهی یافت و بستر ارزیابی دقیق فضای موجود را فراهم کرد. رفتارهای بازیگران برآمده از یک سلسله ملاک‌هایی است که قواعد بازی را در زمین ساختار پیش‌ساختهٔ بین‌المللی تشریح می‌کند. در واقع، رفتارها برآمده از ساختارها و بر مدار ملاک‌هایی است که این کنش‌ها را ترسیم و تحکیم می‌سازند. این کنش‌ها نمایانگر اهدافی است که در پس پردهٔ تعاملات بین‌المللی نهفته است و با دستیابی به اهداف بازیگران، قدرت پیش‌بینی حرکات بازیگران به دست می‌آید. از سوی دیگر، تحلیل رفتار و تبیین نحوهٔ تعامل باید از سوی تحلیل‌گری باشد که از دقت جامع و بالایی برخوردار است و توانایی درک عمیقی از وضعیت تعاملی دارد. به همین سبب، از منظر آیت‌الله جوادی آملی این مطلب بررسی شده است.

این مقاله به دنبال آن است که از منظر آیت‌الله جوادی آملی رابطهٔ تعاملی و ارتباطی بازیگران را در عرصهٔ بین‌الملل تبیین و ارزیابی نماید. در واقع، ایشان رابطه را بر مدار «استکبار و استضعاف» تحلیل می‌کند؛ مستکبران با بهره‌گیری از ابزارهایی همچون حذف ارزش‌های دینی و انسانی ساختاری را القا کرده‌اند تا منافع حداکثری خود را به دست آورند و امنیت قطعی خود را رقم بزنند. از منظر آیت‌الله جوادی آملی، این نحوه تعامل قابل قبول نیست و باید بر مدار سلطه‌ستیزی ترسیم گردد و با حذف استضعاف، کشورهای مستضعف از حالت سلطه‌پذیر خارج شوند و با ورود به جرگهٔ سلطه‌ستیزان، به مبارزه با مستکبران سلطه‌گر بپردازند.

تبیین کارواژه‌های کلیدی

الف. رفتار

منظور از «رفتار» در این مقاله، عبارت است از: مجموعهٔ کنش‌ها و واکنش‌های بازیگران که در ساختارهای ارتباطی از خود بروز می‌دهند. مراد از «رفتار» در واقع، همان چیزی است که در اصطلاح بین‌الملل، از آن به «سیاست بین‌الملل» یا «سیاست جهانی» تعبیر می‌شود. سیاست جهانی عام‌تر از سیاست بین‌الملل است. «سیاست بین‌الملل» عبارت است از: اعمال و رفتارهای متقابل دو یا چند واحد سیاسی (قوام، ۱۳۷۲، ص ۱۳). این درحالی است که سیاست جهانی

دولت‌ها برمی‌آیند. از این‌رو، آنچه به صورت مختصر می‌توان بیان نمود این است که بازیگران اصلی در عرصه بین‌الملل، دولت‌ها هستند و حتی نهادهای فراملی نیز مقوم دولت‌ها بوده، به قدرت‌افزایی دولت‌ها کمک می‌کنند (هالستی، ۱۳۹۴، ص ۲۴-۳۱).

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، دولت در نظام و ساختار کنونی بین‌الملل، نقش کلیدی بر عهده دارد. ایشان در این باره می‌گویند:

دولت‌ها به همان سان که زورمندان حاکم شده‌اند، زورمندان

نیز کرسی آراء سازمان‌های بین‌المللی را در اختیار گرفته‌اند و

به نام مردم خود، گرد هم می‌نشینند و توافق خود را بر جهان

تحمیل می‌سازند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۸).

دقت در کلام ایشان، چند نکته را روشن می‌سازد؛ اول. دولت بر مردم و هر آنچه از نهادهای انسانی در جوامع بشری وجود دارد، حاکم است و حاکمیت خود را اعمال می‌کند. بنابراین، بازیگر اصلی و نقش اول در حوزه‌های داخلی و خارجی دولت است.

دوم. این حکومت و حاکمیت به نحوه زورمندان است. در نگاه ابتدایی به وضعیت نظام‌ها و ساختارهای داخلی کشورهای متعدد، که بر پایه دموکراسی بنا نهاده شده‌اند، اظهار نظر آیت‌الله جوادی آملی دور از واقعیت به نظر می‌رسد؛ ولی با دقت نظر در اینکه دولت‌ها بر خواسته‌های مردم نیز حاکمیت دارند و می‌توانند با امپراتوری رسانه، خواسته‌ها و کنش آنها را نیز مدیریت کنند نظریه ایشان قابل پذیرش است. به ظاهر، به نظر می‌رسد که مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود آزادانه در انتخابات شرکت می‌کنند و رأی می‌دهند، و نهادهای غیردولتی برای پیشبرد اهداف غیردولتی در تلاش‌اند، ولی تحت تأثیر بازیگر اصلی یعنی دولت‌ها قرار دارند.

بنابراین، واحدها در عرصه بین‌الملل به دو دسته تقسیم می‌شوند: واحدهایی که نظام‌های استبدادی دارند و واحدهایی که به‌ظاهر مردم‌سالارند. مردم و نهادهای غیردولتی در واحدهای استبدادی، می‌دانند که در پیشبرد اهداف غیردولتی موفق نخواهند بود، ولی در واحدهای لیبرال، مردم به گونه‌ای می‌اندیشند که دستگاه حاکم می‌خواهد. از این‌رو، در فرایند انتخاب آزاد خود، چیزی را برمی‌گزینند که دولت خواستار آن است.

سوم. این فرایند حاکمیت زورمندان به شکل استبدادی و یا لیبرال، از مرزهای واحدهای سیاسی فراتر می‌رود و نحوه نفوذ بین‌المللی را نیز تبیین می‌کند. در فضای بین‌الملل نیز قدرت‌های

رفتارها مطابق ارزش‌های نهادینه در ساختار باشد، تقویت‌کننده است، و اگر با اهداف و هنجارهای ساختار مغایرت داشته باشد، تضعیف‌کننده ساختار خواهد بود. در نتیجه، ارزش‌گذاری‌های بین‌المللی نیز بر همین اساس انجام می‌شود. اگر بازیگری مطابق خواست و چینش ساختار عمل کرد. او را «بازیگر مطلوب» (مطیع و یا همکار)، و اگر مخالف عمل کرد او را بازیگر نامطلوب (ساختار شکن) می‌دانند.

برای تبیین نحوه عمل متقابل بازیگران، ابتدا باید بازیگران بین‌المللی را شناخت. از آن‌رو که رویکرد هر بازیگری متفاوت است، باید بازیگر اصلی در حوزه بین‌الملل از منظر آیت‌الله جوادی آملی تبیین گردد. بنابراین، ابتدا بازیگران و سطوح تحلیل ارزیابی می‌کنیم:

بازیگران بین‌المللی و سطوح تحلیل

رکن اصلی در عرصه بین‌الملل، بازیگران هستند که به ایفای نقش می‌پردازند. در اینکه بازیگران اصلی در عرصه بین‌الملل چه کسانی هستند، اختلاف نظرهای زیادی میان نظریه‌پردازان وجود دارد. برخی صاحب‌نظران معتقدند: در عرصه روابط بین‌الملل، صرفاً یک بازیگر وجود دارد به نام: «دولت». برخی اندیشمندان دولت را یکی از بازیگران بین‌المللی می‌دانند، و در کنار دولت، سایر بازیگران را نیز مدنظر قرار می‌دهند؛ ولی در عین حال، نقش اساسی را به دولت می‌دهند و معتقدند: دولت بازیگر اصلی و کنترل‌کننده سایر بازیگران است. در مقابل، اندیشمندانی بر این باورند که دولت در میان بازیگران بین‌المللی، از نقش و تأثیر کمتری برخوردار است (مشیرزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰-۱۳۳).

در جهان امروزی، بروز بازیگران متعدد در عرصه بین‌الملل سبب شده است نظر اندیشمندان این عرصه اجتماعی تا حدی به آنها معطوف شود. ولی در عین حال، نمی‌توان نقش نهادهای دولتی و غیردولتی را در عرصه جهانی نادیده انگاشت، و نمی‌توان نقش‌آفرینی دولت را به عنوان مهم‌ترین بازیگر سیاست بین‌المللی منکر شد (قوام، ۱۳۹۳، ص ۲۶). دولت‌ها منابع مادی، ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داخلی را در اختیار دارند و تبلیغات وسیع آنها در محدوده مرزهای خود، پارادایم‌های فکری همسو با دولت را پدید می‌آورد. هم‌پارادایمی موجود میان دولت‌ها و سایر نهادهای تأثیرگذار، بیان‌کننده این واقعیت است که نهادها به شدت تحت تأثیر دولت‌ها هستند و در عرصه‌های متعدد داخلی و خارجی، درصدد تأمین نظر

مؤثر را تبیین و بررسی کنیم؛ زیرا هریک از انواع بازیگران رفتار و عملکرد مجزا و متفاوتی از خود بروز می‌دهند و نوع موضع‌گیری آنها در قبال ساختار و سایر بازیگران متفاوت است. از این رو، در ادامه، انواع بازیگران بر اساس رویکرد رفتاری در حوزه بین‌الملل را از منظر *آیت‌الله جوادی آملی* تبیین می‌کنیم:

انواع بازیگران بین‌المللی و نحوه ایفای نقش آنها

برای تقسیم‌بندی بازیگران و کنشگران در حیطه روابط بین‌الملل، می‌توان ملاک‌های متعددی را به عنوان محور انتخاب کرد. ولی آنچه از منظر *آیت‌الله جوادی آملی* قابل بررسی است، ایفای نقش بازیگران در عرصه بین‌الملل از دو جنبه اساسی است. این دو جنبه اصلی را می‌توان از حیث تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، و از حیث روحیه کنش خلاصه کرد. ابتدا ملاک تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کنشگران تبیین خواهد شد:

بازیگران بین‌المللی از حیث تأثیرگذاری

بازیگران بین‌المللی، یا تحت تأثیر فضای بین‌المللی هستند و یا مؤثر بر آن. بدین‌رو، می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

اول. بازیگران فعال

«بازیگران فعال» در عرصه بین‌الملل از دو حال خارج نیستند: یا درصدد تحکیم وضع موجودند و آن را اداره می‌کنند، که از آنها به عنوان «ساختار ساز» نام می‌بریم، و یا از وضع موجود و ساختار حاکم ناراضی بوده و در پی تغییر آن هستند، که آنها را «ساختار شکن» می‌نامیم.

۱. ساختار ساز

ساختار سازان وضع موجود همان گردانندگان سیاست‌های کلان بین‌الملل هستند که در جهت کسب منافع خود، از هیچ حرکتی دریغ نمی‌کنند. اینان با در دست گرفتن پیشرفته‌ترین ابزار، به تحکیم استیلای خود در جهان می‌پردازند و با وضع قوانینی که به ظاهر برای رشد و توسعه جهان است، در واقع، اهداف شخصی و منافع خاص خود را تأمین می‌کنند و به سبطه بر جهان می‌پردازند.

برنامه‌ریزی کلان برای فضا و دریا و ساخت سلاح‌های شیمیایی و تخریبی و آزمایش‌های فرسایشی اتمی و مانند آن، در اختیار حکمرانان مقتدر است آنچه اکنون سلامت محیط‌زیست را تهدید می‌کند و جوامع بشری را به مرگ و بیماری

بزرگ بر اساس منطق استبداد، بر قدرت‌های پایین‌تر حاکم می‌شوند و با استفاده از اهرم زور، آشکارا، انتخاب‌ها، تصمیم‌ها و رفتار آنها را کنترل می‌کنند. از سوی دیگر، با به وجود آوردن فضای هنجاری یکسان در تمام نقاط دنیا، به دنبال یکسان‌سازی اندیشه و نحوه عمل، آن‌هم مطابق مبانی تأمین‌کننده منافع خویش هستند. بسط دموکراسی در قالب لیبرالیسم، گویای این مطلب است که بازیگران غیرمطرح در عرصه بین‌الملل، باید به مرحله‌ای از اندیشه برسند که بدون استفاده از هرگونه ابزار خشونت، رفتاری را انجام دهند که می‌پندارند منافع آنها را تأمین می‌کند.

چهارم حلقه انتهایی این حکومت و چیرگی، مردم هستند. دولت‌ها بر اساس میزان برخورداری از قدرت، در سازمان‌های بین‌المللی تصمیم‌گیر هستند و مبتنی بر قاعده قدرت، قوانین و بایدهایی را برای دولت‌های فرودست تعیین می‌کنند که در اصل، تحمل‌کننده این قوانین مردم واحدهای ضعیف‌تر هستند. پذیرش تصمیم‌های قدرتمندان از سوی دولت‌های ضعیف‌تر گویای این مطلب است که هر دو سنخ این بازیگران (دولت‌های قدرتمند و ضعیف) در استیلا بر قشر غیردولتی در جهان، همسو و هم‌جهت هستند. مردم آخرین حلقه حاکمیتی هستند که باید حاکمیت مجموع دولت‌ها را بپذیرا باشند و هزینه تصمیم‌ها و اقدامات آنها را بپردازند. در این میان، اگر دولتی واقعاً مردم‌سالار باشد و خواسته بازیگران تحت حاکمیت خود را بر منافع شخصی خود و دولت‌های زورگوی بین‌المللی ترجیح دهد، باید به دنبال تغییر نظام موجود باشد؛ زیرا در صورت پذیرش این نظام، موظف خواهد بود منافع ملت خویش را در جهت تأمین شخصی در گرو منافع قدرتمندان بین‌المللی واگذار کند. دولتی که به دنبال تغییر نظام کنونی بین‌الملل است، باید تلاش کند تا در دیگر واحدهای سیاسی، دولت‌هایی حاکمیت را به دست گیرند که منافع ملت را بر منافع شخصی خود و همچنین منافع قدرتمندان بین‌المللی ترجیح می‌دهند. بنابراین، حاکمان واحدهای سیاسی باید افرادی باشند که یا متدین بوده و یا به اصول انسانی پایبند باشند؛ زیرا احترام به حقوق دیگران و عایت واقعی آن، یا از مسیر دین محقق می‌شود و یا از طریق فطرت. از این‌روست که ایشان می‌گویند: اسلام به تراضی ملت‌ها در دایره حکم خدا احترام می‌نهد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۸-۲۵۹).

بعد از مشخص شدن بازیگر اصلی و تأثیرگذار در حوزه روابط بین‌الملل از منظر *آیت‌الله جوادی آملی*، باید ابعاد و انواع این بازیگر

کشورهای فقیر، مردم غذای خویش را از سطل زباله‌های ثروتمندان مترف تأمین می‌کنند، درحالی‌که برخی از آن کشورها دارای معادن غنی و بهره‌مند از آب و خاک مناسب جهت کشاورزی و دامداری است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ص ۳۷).

۲. ساختار شکن

دسته دوم بازیگران فعال بازیگرانی هستند که از وضع موجود ناراضی بوده، در پی آن هستند که ساختار موجود را بشکنند و تحت تأثیر خود قرار دهند. علت این مخالفت با ساختار به عدم تأمین منافع بازیگران ساختار شکن بازمی‌گردد. این منافع می‌تواند منافع ملی، فراملی، مادی، معنوی، و مانند آن باشد.

ساختار شکنان بازیگرانی هستند که هویت‌های القایی از سوی ساختار را نمی‌پذیرند و حاضر نیستند در نقش‌هایی که ساختار سازان برای آنها ترسیم کرده‌اند فعالیت کنند. ساختار شکنان ممکن است که در تغییر هویت جهانی خود، فقط منافع مادی را در نظر بگیرند؛ مانند کنش ضدساختاری که از سوی آلمان نازی در دو دوره جنگ جهانی رخ داد. در مقابل، بازیگران تحول‌خواه ممکن است علاوه بر نظر به استیفای منافع برحق خود، به دنبال بازیابی هویت معنوی و الهی خود باشند. دسته دوم تلاش دارند تا هویت دینی راه که خداوند به آنها داده است، جایگزین هویت خودساخته بشری سازند. آیت‌الله جوادی آملی از دسته دوم به «ملتی یویا و راقی» یاد می‌کند:

ملتی یویا، زنده و راقی است که از عناصر محوری قیام و ایستادگی برخوردار باشد. اصول مهم قیام یک ملت جاوید، مکتب قیام‌بخش، معبد قیام‌آمیز، رهبر قیام‌آموز و... است. دین حنیف اسلام افزون بر اعتقاد به مبدأ هستی جهان، که ازلی و ابدی و آغاز پیدایش هرگونه ایستادگی و پویایی و پایایی است، برجسته‌ترین عناصر محوری قیام فردی و جمعی را داراست (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف، ص ۳۶۱).

از سخن مزبور، می‌توان استنتاج نمود که ادیان الهی بهترین نظام فکری هویت‌ساز برای عدالت‌خواهان هستند. دین از طریق بازتعریف هویت بازیگران آزادی‌خواه در چرخه بزرگ و کامل هستی (از بعد مادی گرفته تا معنوی) تلاش دارد تا از ایجاد هرگونه ساختار سلطه و استبدادی پیش‌گیری کند، و در صورت تشکیل، درصد براندازی آن و ایجاد ساختار عادلانه و انسانی برآید.

می‌کشاند اقتدار تعدیل‌نشده صاحبان صنایع اتمی است که هرگونه نعمت خدادادی را به سود خود و زبان ملت‌های دیگر، صادره می‌کنند؛ چنان‌که گویا مدیر عامل لگام‌گسیخته دهکنه دنیای کنونی‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ب، ص ۳۳).

حتی اگر رفتاری از قدرتمندان بین‌المللی بروز کند که از منظر ملت‌ها و یا سازمان‌های بشردوستانه خدمت به بشریت محسوب می‌شود، از این نظر که این رفتار سنخیتی با مبانی مادی آنها ندارد، می‌توان گفت: هدف آنها از چنین رفتارهایی هموار ساختن راه سرمایه‌گذاری و جلب توجه و اعتماد دیگران برای رسیدن به منفعت جدید است. در این زمینه آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید:

اگر سیاست نظام سلطه اقتضا کند، کنسور و ملتی را تحریم اقتصادی کرده و از گندم در حد سلاح اتمی استفاده می‌کنند. یکی از مهم‌ترین حربه‌های استعمارگران، تحریم اقتصادی است تا ستون فقرات جوامع را در هم شکسته و بر آنان مسلط شوند. بنابراین، اگر آنان دست به آبادانی منطقه‌ای می‌زنند برای بهره‌جویی بیشتر خویش و محروم کردن سایر ملت‌هاست (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ص ۳۸).

رفتار همیشگی و مستمر آنها در تحریم اقتصادی، فشار، نفوذ و حتی جنگ برای کنترل رفتار واحدهای سیاسی در جهت تأمین منافع شخصی آنها، گویای یک سیاست واحد و مبنای تغییرناپذیر در میان قدرتمندان سلطه‌گر در عرصه بین‌الملل است که یک قاعده کلی به دست می‌دهد. در صورتی که رفتاری که ماهیت آن مشخص نیست از این بازیگران بروز نماید، تحلیلگر بین‌الملل را مجبور می‌سازد تا به قاعده کلی، که از رفتار متکثر آنها و همچنین مبانی غیرقابل نقض ایشان به دست می‌آید، رجوع کند و در چارچوبی مسلم رفتار آنها را منفعت‌جویانه تفسیر کند. آنچه این موضع‌گیری واضح را بهتر تبیین می‌نماید، این است که مستکبران جهانی برای حفظ ساختار قدرت و رابطه قدرتی که میان خود و حاضر سایر واحدهای سیاسی فرودست شکل گرفته است، حاضر نیستند برای رفع معضلات آنها اقدام عملی انجام دهند؛ حتی در مرتبه‌ای بالاتر، از رشد آنها نیز جلوگیری به عمل می‌آورند. آیت‌الله جوادی آملی در تبیین این موضوع می‌گوید:

از آنجایی که حاکمان فاسد نظام سلطه در پی بهره‌جویی بیشتر از منابع طبیعی و محیط زیست هستند، چنان‌که فرآورده‌های کشاورزی، دامی و... آنان بیشتر از نیاز آنان باشد، حاضر نیستند به ملت‌های فقیر و گرسنه کمک کنند. و با اسراف و اتلاف به سر می‌برند، حال آنکه در

جای اعتماد به خدا در دل بازیگران منفعل می‌نشانند و به دنبال آن، تبعیت رفتاری را برای آنها حقانی جلوه می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص ۲۰۵). در حالی که اگر این بازیگران به خداوند اعتماد می‌کردند، نظام و ساختار اجتماعی در عرصه‌های داخلی و خارجی توسط خداوند به نفع آنها تغییر می‌یافت (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج، ص ۸۲).

این گروه گرچه در ظاهر خود را به هر علتی از مداخلات بین‌المللی ممنوع کرده‌اند، اما در واقع، با مداخله نکردن خود، مؤید وضع موجود هستند و سکوت ایشان نشان از رضایت به وضع موجود دارد. البته ممکن است این سکوت ریشه در جهل نسبت به وقایع و یا بی‌اعتمادی به خود در انجام حرکات کلان بین‌المللی داشته باشد، اما در هر صورت، تقویت‌کننده وضع موجود هستند.

۲. بازیگران بین‌المللی از حیث روحیه کنش

آنچه پشت پرده اصلی این جریان است و نوع فعالیت‌های ظاهری بازیگران را مشخص می‌کند و به آنها مسیر می‌دهد در واقع، روحیه حاکم بر بازیگر است.

نحوه نگرش بازیگر به خود و سایر بازیگران و در نظر گرفتن نسبت خویش با آنها، و به عبارت بهتر، تعریف رابطه میان خود و دیگران است که به رفتارهای بازیگر و کنشگر بین‌المللی معنا، غایت و جهت می‌دهد. در صورتی که کنشگر میان خود و سایر کنشگران رابطه مساوی قایل باشد به دنبال تعامل عادلانه خواهد بود و در کنش و واکنش خویش رفتاری منصفانه از خود نشان می‌دهد. اما اگر کنشگر رابطه میان خود و سایر کنشگران را یکسان تعریف نکند، یا موضع خود را در رتبه بالاتری قرار می‌دهد و یا در مرتبه‌ای پایین‌تر. چنانچه کنشگر رابطه‌ای برتر برای خود قایل شود در تعاملات خود رفتاری مستکبرانه، زورگویانه و خودمحوارانه خواهد داشت و محور کنش‌ها و واکنش‌هایش تنها منافع حداکثری خویش خواهد بود. در مقابل، اگر واحد سیاسی بپذیرد که نسبت به واحد سیاسی دیگر در مرتبه پایین‌تری واقع شده است، سلطه او را می‌پذیرد و رفتاری صرفاً مستضعفانه و سلطه‌پذیرانه به خود می‌گیرد.

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، بازیگران بین‌المللی از نظر موقعیت ذهنی خویش نسبت به سایر بازیگران به سه دسته سلطه‌گر، سلطه‌پذیر و سلطه‌جو تقسیم می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج ۱۰، ص ۵۰۵؛ همو، ۱۳۸۹ ج، ص ۸۲؛ همو، ۱۳۸۴ الف، ص ۲۰۵؛ همو، ۱۳۸۹ ب، ص ۲۵۸).

آنچه در عرصه بین‌الملل سبب اصلی نقش‌آفرینی بازیگران می‌شود، منافع است. قطعاً دسته‌ای از این منافع، که برای آن بازیگر راهبردی است، به میزان تأثیرگذاری او در کشورهای دیگر برمی‌گردد. هر کشوری که بیشترین تأثیرگذاری را در سایر کشورها داشته باشد و بقیه را تحت تأثیر خود قرار دهد، بالتبع از راهبرد عمیق‌تری برخوردار است و در نتیجه، منافع بیشتری کسب می‌کند. این امر مستلزم آن است که ساختار را بر اساس منافع خود ترسیم کند. منافع بر اساس امور گوناگونی تکامل می‌یابد که مهم‌ترین آنها عبارت است از: ایدئولوژی، و امنیت نظامی - اقتصادی. این دو در درجه‌ای از اهمیت هستند که گاه بستر انجام عملیات‌های نظامی را در کیلومترها دورتر از حیطه جغرافیایی سرزمین یک بازیگر فراهم می‌کنند. همچنین این دو عامل عمده توجهات کشورهای درگیر جنگ را (چه شروع‌کنندگان جنگ و چه هر کشوری که له یا علیه، آنها در جنگ دخیل است)، در خود جای داده است.

دوم. بازیگران منفعل

دسته دوم بازیگران منفعل هستند که نسبت به فضای موجود رفتار ضدساختاری از خود نشان نمی‌دهند. این بازیگران نه مخالف وضع موجودند و نه موافق. این دسته چون منافع چندانی در فضاهای بین‌المللی ندارند، بالتبع، از حرکات مثبت یا منفی در عرصه بین‌الملل روی گردانند؛ زیرا برایشان هزینه‌آفرین است. نداشتن منفعت در این مقام، عام در نظر گرفته شده است؛ زیرا گاهی نبود منفعت موجب پذیرش وضع موجود می‌گردد، و گاهی تصور القایی نبود منفعت این گرایش را به وجود می‌آورد. اهمیت تلاش کشورهای قدرتمند برای رساندن سایر بازیگران به تفکر بازدارنده از اینجا ناشی می‌شود. ایجاد توهم بالاتر بودن هزینه تغییر نظام نسبت به منفعت آن، می‌تواند به بسیاری از واحدهای سیاسی بین‌الملل هویت منفعل و پذیرنده القا کند.

از جمله عواملی که سبب پذیرش هویت القایی می‌شود فقدان نگرش و بینش الهی است. توجه همه‌جانبه به مادیات و منافع مادی و محاسبه. کردن نقش خدا در امور دنیوی سبب می‌شود بازیگران برای تأمین و یا حفظ منافع مادی خویش، به قدرتمندان مستکبر نزدیک شوند. از آن‌رو که این بازیگران تنها عامل قدرت‌ساز را مادی فرض می‌نمایند، توان درک قدرت الهی را ندارند. محور قرار دادن قدرت مادی به جای قدرت الهی، ترس از قدرتمندان مستکبر را به

سوم. سلطه‌پذیر

سلطه‌پذیران، که از ایشان به «مستضعفان» هم تعبیر می‌شود، گروهی هستند که در عرصه بین‌المللی منفعل و پذیرا هستند. این بازیگران فعالیت مستقلی در جهت ایجاد و تقویت نظام و ساختار بین‌الملل و یا در جهت تضعیف آن ندارند. مراد از «فعالیت نداشتن»، سکوت در قبال ساختار موجود است. پذیرش و سکوت کنشگران سلطه‌پذیر می‌تواند برخاسته از تأیید و یا برخاسته از ناتوانی در تغییر باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج ۲۰، ص ۲۳۴). این سکوت به معنای ایجاد نکردن و یا تقویت ساختار بین‌الملل به صورت وابسته و غیرمستقل نیست. سلطه‌پذیران با پیروی از هنجارهای برساخته‌شده مستکبران، ساختار بین‌المللی قدرت را شکل می‌دهند و آن را تقویت می‌کنند، لیکن نقش آنها در این برسازی، استقلالی و خودخواسته نیست.

رفتار هر دو گروه از مستضعفان و پذیرندگان نظم موجود یک نقطه مشابهت دارد و آن وابستگی در رفتار و نداشتن استقلال است. در عین حال، میان آنها تفاوت نیز هست. کنشگرانی که با رفتار خود ساختار بین‌الملل را تأیید می‌کنند درجه وابستگی بیشتری دارند و از نظر فکری اقناع شده‌اند و مبنای لازم برای رفتار استکباری را پذیرفته‌اند. این در حالی است که دسته دوم از نظر مبنای به درجه اقناع نرسیده‌اند و نسبت به رفتار برگرفته از آن نیز رضایت ندارند، ولی به سبب ناتوانایی در تغییر ساختار کنونی، سکوت می‌کنند. این ناتوانایی به معنای ناتوانی تکوینی نیست، بلکه آنها منافع دارند و برای حفظ آن، ترجیح می‌دهند در مقابل رفتار سلطه‌گرانه و ساختار سلطه سکوت کنند. ترجیح منافع شخصی - و آن هم حداقلی - بر منافع عمومی - و آن هم حداکثری - و ترس، سبب می‌شود این بازیگران در زمره بازیگران مؤید ساختار قرار گیرند.

هرچند در ابتدای این مبحث اشاره شد که به بازیگران سلطه‌پذیر «مستضعف» نیز اطلاق می‌شود، ولی باید گفت که میان این دو مفهوم و مصادیق آنها رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد؛ زیرا می‌توان مستضعفانی را متصور شد که در ضعف فکری قرار گرفته‌اند و با یافتن حقیقت، کنشی سلطه‌ستیز دارند، و یا مستضعفانی که بدون ترجیح منافع شخصی خویش، واقعا از تغییر ساختار ناتوان هستند و با دست آوردن منابع قدرت، رفتاری ساختارشکن خواهند داشت.

میان دو دسته از مستضعفانی که ذکر شد تفاوت وجود دارد؛ دسته اول از مستضعفان در زمره مستکبران قرار می‌گیرند و از نظر

قرآن مجازاتی مشابه آنان دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ د، ص ۸۱؛ همو، ۱۳۸۸ ب، ج ۸، ص ۳۳۴). دسته دوم؛ یعنی مستضعفانی که به علت برخوردار نبودن از بینش و یا منابع قدرت، رفتاری سلطه‌پذیر دارند، از منظر قرآن مستحق یاری هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج ۱۹، ص ۵۱۲). یاری این دو دسته از بازیگران بین‌المللی در ارائه بینش حقیقی به آنها و یا تأمین منابع قدرت برای آنها برای دفاع از منافع خویش است.

چهارم. سلطه‌ستیز

با توجه به مبنای ساختار بین‌الملل کنونی و شرایطی که این ساختار ایجاد کرده، دولت بازیگر اصلی عرصه روابط بین‌الملل است. اگر دولتی بخواهد سلطه‌ستیز باشد و در قبال مستکبران و استعمارگری‌ها به صورت فعالانه در حال ستیز باشد، باید ملتی سلطه‌ستیز داشته باشد. می‌توان یک واحد سیاسی با ملت سلطه‌ستیز و دولتی سلطه‌گر و یا سلطه‌پذیر را تصور کرد، ولی نمی‌توان واحد سیاسی با دولت سلطه‌ستیز و ملتی سلطه‌پذیر و یا سلطه‌گر را تصور نمود. بنابراین، شرط اینکه سلطه‌ستیزی بر یک بازیگر احاطه یابد این است که باید در گام اول، ملت او سلطه‌ستیز باشد.

ملتی که تمام افراد آن مسلح به عزم و اراده‌اند، به کرنش و ارادتمندی مبتلا نخواهند شد؛ و امتی که تمام آحاد آن مجهز به امر و نهی هستند و به حق و صدق و عدل فرمان می‌دهند و از باطل و دروغ و ستم بازمی‌دارند، مقتدر خواهند بود. مردمی که هزینه ظلم‌ستیزی را با شکیبایی می‌پردازند، مستقل و آزادند. اقتدار ملی و استقلال از هر بیگانه، گوهری در ژرفای دریای عزیمت است و ساکنان ساحل آسایش را بهره‌ای از چنین ذر نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ب، ج ۱، ص ۹۵).

بازیگر سلطه‌ستیز با رفتار خویش تلاش می‌کند تا ساختارها و هنجارهای رفتاری به‌وجودآمده توسط سلطه‌گران تمامیت‌خواه را غیرغالب جلوه دهد و زمینه ابراز مخالفت دیگران را نیز فراهم سازد. شکستن ساختار فکری و هنجارهای حاکم بر آن بسیاری از بازیگران منفعل را به بازیگران فعال تبدیل می‌کند در نهایت، سلطه‌ستیزان به دنبال شکستن و بی‌اعتبار کردن هنجارهای رفتاری هستند که بر فضای بین‌الملل حاکم شده‌اند و صرفاً منافع قدرتمندان را تأمین می‌کنند. این هنجارها باید توسط هنجارهای عادلانه، که بر برخورداری عادلانه بازیگران در سطوح گوناگون قدرت از منابع، امنیت و هویت تأکید دارد، جایگزین شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص ۲۷۶). رفتار سلطه‌ستیز نه تنها ریشه فطری دارد بلکه از ریشه دینی برخوردار است.

پنجم. سلطه‌گر

سلطه‌گر در مقابل تحصیل و یا حفظ منافع شخصی خود، هیچ اصل دینی، اخلاقی و انسانی و حتی هیچ پیمانی را محترم نمی‌شمارد؛ نه پیمان‌های دینی برای او مفهومی دارد و نه به پیمان‌های بشری پابندی نشان می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت: خوی استکباری همان عهدشکنی و خیانت است (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص ۲۷۶). روحیه سلطه‌گری عنصر اصلی استکبارگری است و بازیگر مستکبر بازیگری است که روحیه‌ای سلطه‌جو دارد. برای اینکه ببینیم بازیگر از چه روحیه‌ای در عرصه بین‌المللی برخوردار است نباید صرفاً به مراودات میان سلطه‌گران بسنده کرد و آن را وسیله سنجش قرار داد، بلکه باید به تاریخچه و عملکرد گذشته و اهداف پیش‌رو توجه جدی کرد. علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد:

برای داوری درباره افراد یک ملت متمدن، نباید معاشرت و آمیزش‌های داخلی آنها را نسبت به خودشان ملاک عمل قرار داد، بلکه باید نظر به شخصیت اجتماعی آن ملت کرد و دید که طرز برخوردشان با ملت ضعیف چگونه است، و این تنها راه داوری صحیح و عادلانه است. در واقع، اگر کسی با دقت در حیات اجتماعی این ملت‌ها، در همان آغاز تمدن جدید اروپایی مطالعه کند و طرز برخورد آنان را با ملل ضعیف و مسکین بررسی کند، زود متوجه می‌شود که این ملت‌های به ظاهر مهربان و خیرخواه، هدف و مقصودی جز بنده کردن ملل ضعیف و بیچاره ندارند. برای تأمین مقصود خود، از هر راهی وارد می‌شوند و به هر حيله و نیرنگی دست می‌زنند. یک روز به نام «استعمار» زمانی برای «حفظ قیومیت»، روز دیگر تحت عنوان «صلح و حفظ منافع مشترک» و زمانی به نام «دفاع از حقوق طبقات بیچاره» وارد عمل می‌شوند (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۰۶-۱۰۷).

سلطه‌گران، که در واقع آتش‌افروزان حقیقی جنگ‌ها هستند، حتی پس از فرونشستن آتش جنگ، از طرق دیگر این سلطه‌گری را ادامه می‌دهند. آنها در فرایند مقایسه خود با دیگر بازیگران، از این نظر که خود را برتر می‌بینند، به خود حق می‌دهند بر دیگران مسلط شوند. وجود پیمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های ضد جنگ و خشونت در فضای جهان نیز، که بعد از جنگ‌های جهانی برای جلوگیری از جنگ به وجود آمده است، نمی‌تواند مانع عهدشکنی و سلطه‌طلبی آنها شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج ۱۸، ص ۵۱۵).

ویژگی‌های رفتاری متأثر از ساختار بین‌الملل استکباری

در این قسمت، در پی برقراری حلقه وصل میان ساختار پدیدار شده توسط ساختارسازان و رفتار سایر بازیگران هستیم. برای اینکه بتوان این رابطه را بررسی کرد، باید ویژگی‌های ساختار بین‌الملل موجود و همچنین رفتار بازیگران تحت تاثیر آن را تبیین نمود.

هر ساختار فکری - اجتماعی بر پایه مبانی و اندیشه‌های فکری بنیادینی مبتنی شده است. ساختار سعی دارد شاخصه‌هایی را که بازیگران ساختارساز بر اساس آن مبانی خویش را نهادینه کرده‌اند، به همه بازیگران القا کند. بنابراین، برای رسیدن به تأثیر ساختار بر رفتار بازیگران بین‌المللی، باید ابتدا شاخصه‌های اصلی ساختار بین‌الملل را بررسی کرد. شاخصه‌های اصلی ساختار موجود بین‌الملل را می‌توان در دو مقوله «سکولاریسم» و «بینش ناقص» خلاصه کرد.

۱. ضد دین (سکولار)

بازیگران فعال و ساختارساز به‌گونه‌ای ارزش‌های برآمده از مبانی فکری خود را در قالب‌های متنوع ترویج کرده‌اند که توانسته‌اند هنجارهای رفتاری در اقصا نقاط جهان را تغییر دهند. هنجارهای بین‌المللی و رفتارهایی که از واحدهای سیاسی در فضای بین‌الملل بروز می‌کند از جمله هنجارهای اجتماعی فرایند جهانی‌سازی است. ترویج هر فرهنگ رفتاری یک خاستگاه روانی به عنوان هدف و یا منافع دارد. یکی از شاخصه‌های اجتماعی، که نظام ساختارساز بین‌الملل بر آن تأکید دارد و آن را در فرایند جهانی‌سازی به خوبی ترویج کرده، جدایی دین از سیاست است. آیت‌الله جوادی آملی خاستگاه ترویج این تفکر را بیشینه‌سازی قدرت و منافع می‌داند. از نظر ایشان از آن‌رو که «دین» به عنوان یک پدیده الهی - اجتماعی می‌تواند سدی جدی در مسیر کسب منافع حداکثری قدرتمندان و سلطه‌گران باشد، باید از صحنه رفتار اجتماعی حذف شود. ایشان در توضیح این مطلب چنین می‌گوید:

سیاسیون هوامدار و هوس‌پرست در راستای اعمال سلطه سیاسی و حاکمیت فکری و فرهنگی خود، برای مقابله با ادیان حقیقی، که نسبت به سلطه‌گران حالت پرخاشگری و تهاجم دارند، اقدام به دین‌سازی، مذهب‌تراشی و انحراف ادیان راستین الهی با نام «قرائت جدید» و امثال آن می‌کنند، و در این راه، همت می‌گذارند و از آن به عنوان زمینه‌ساز حضور

آنها را محروم از دانش و بینش نگه می‌دارند. رهبران الهی برای رهایی آنها از نظام طاغوت، که محصولی جز فقر و فساد و تبعیض ندارد، تحصیل علم و تهذیب نفس را بر آنان لازم کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۷۲).

در صورتی که ساختار بتواند به بازیگر القا کند که تمام وجودش بعد مادی است و او باید همه تلاش خود را در تقویت بعد مادی و متعلقات مادی‌اش متمرکز سازد، از ارزش‌های فطری فاصله می‌گیرد. ایجاد رابطه عمیق میان بازیگر و ارزش‌های مادی، نقطه ضعفی در او به وجود می‌آورد؛ زیرا او به ارزش‌های مادی دل‌بستگی دارد. اما قدرتمندان به این علاقه توجه می‌کنند و رابطه او و ارزش مادی مطلوبش را تحت فشار قرار می‌دهند و او را به کنشگری مطیع تبدیل خواهند کرد که بدون در نظر گرفتن ارزش‌های فطری (مانند: آزادی و انصاف)، حاضر به بروز هر رفتار سلب‌کننده امنیت در عرصه جهانی خواهد شد. از این رو، آیت‌الله جوادی آملی میان جهل علمی و استیلاهی فرهنگی و سلطه‌پذیری رابطه مستقیم ایجاد کرده است. یکی از تلاش‌های نظام استکباری برای حذف ارزش‌های فطری (مانند: انصاف و عدالت)، تولید و توزیع گسترده محصولات فرهنگی است که خشونت را به صورت مستمر در میان مخاطبان ایجاد می‌کند. نمایانند خشونت، که یکی از ابعاد بشری است، به عنوان رهیافت اول مورد نیاز بازیگر انسانی، سبب می‌شود او در هر تصمیم و کنش خود، قبل از هر رویکردی، رفتار خشونت‌آمیز را مدنظر داشته باشد و یا آن را مقدم سازد. در این صورت، ابزار خوبی برای ایجاد ناامنی در محیط بین‌الملل خواهد بود.

شیوه رفتاری موجود در ساختار استکباری بین‌الملل
از منظر کی. جی. هالستی، کنش‌ها و تعاملات میان واحدهای سیاسی در عرصه بین‌الملل را می‌توان در یک الگوی چهار قسمتی تبیین کرد: روابط مبتنی بر اتفاق نظر؛ روابط مبتنی بر نفوذ آشکار (استبدادی - هویتی)؛ روابط مبتنی بر اجبار؛ و روابط مبتنی بر زور. رابطه قدرت در این الگو، تبیینی به وضوح آشکار است. از منظر آیت‌الله جوادی آملی نیز روابط میان بازیگران بین‌المللی در نظام کنونی بین‌الملل، بر اساس «قدرت» تعریف می‌گردد. نسبتی از قدرت، که میان واحدهای سیاسی قرار دارد، میزان، نوع و کیفیت رابطه میان آنها را تبیین می‌سازد ایشان در این باره می‌گویند: «ولت‌ها به

فکری و سیاسی سلطه‌گرانه خود استفاده می‌کنند. اسلام آمریکایی و مسیحیت آمریکایی نمونه تحریف ادیان بهائیت در عالم شیعیه و وهابیت در دنیای تسنن، نمونه‌های مذهب تراشی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف، ج ۱، ص ۳۶۰).

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، ادیان آسمانی و حقیقی از استیلاهی قدرت‌طلبان بر بشریت ممانعت می‌کنند و در حفظ منافع، امنیت و هویت آحاد بشر از طریق نفی سلطه‌پذیری قدرتمندان می‌کوشند. بدین‌روی، حذف این عامل از اصلی‌ترین هدف‌های مستکبران است. ساختارسازان مادی‌گرا در پی تحقق این هدف، برای کامل کردن فرایند سلطه، از طریق استیلاهی فکری و فرهنگی وارد می‌شوند و مکاتبی را ترویج می‌کنند که کنشگران سیاسی در عرصه بین‌الملل را به گونه‌ای مدیریت می‌کند که منجر به رفتار دلخواه و تأمین‌کننده منافع آنها شود.

۲. بینش ناقص (تک‌بعدی‌نگری انسان)

تبیین فضای موجود از طریق تعریف شاخصه‌ها، اهداف، غایات، راهکارها، نمادها و اسطوره‌ها، به روایتگری واقیت می‌انجامد. هر نگرشی که بتواند روایت خود از هستی و واقعیت را غالب سازد، می‌تواند مبتنی بر هنجارها، اهداف، غایات، نمادها و نهادهایی باشد که تعریف کرده است، و رفتار بازیگران انسانی را کنترل کند.

ترویج نمادها و نهادهای مادی‌گرایی و غایاتی که صرفاً به ماده منتهی می‌شوند و پرورش داده‌هایی که کنشگران را در این مسیر سوق می‌دهد در کنار محصولات فرهنگی متعدد، بازیگران را با انبوهی از داده‌های تک‌بعدی مواجه می‌کند و از ابعاد دیگر انسانی غافل می‌سازد؛ تا جایی که مسائل فطری و اخلاق انسانی (مانند: انصاف، عدالت، بخشش و ایثار) بکلی فراموش می‌شود و یا برای رسیدن به مقاصد مادی، به عنوان وسیله از آنها استفاده می‌شود. در صورتی که روایت‌کننده بتواند یک بعد از هستی دیگر کنشگران را به صورتی پررنگ کند که منشأ کنش آنها قرار گیرد، می‌تواند رفتار بین‌المللی دلخواه را به دست آورد آیت‌الله جوادی آملی درباره ضعف بینش بازیگران می‌گوید:

مهم‌ترین معضل جامعه، فقر فرهنگی و ضعف اخلاقی است؛ به طوری که یا از لحاظ عقل نظری مبتلا به جهل علمی‌اند، یا از جهت عقل عملی گرفتار کژروی. نادانی و سرگردانی زمینه سلطه‌پذیری از سلطه‌گران را فراهم می‌کند: «فاستخف قومه فأطاعوه» (زخرف: ۵۴). ملت تهی‌مغز هر فرعون را پذیراست. طغیانگران برای تحمیل نظام سلطه بر زیردستان،

همان سان که زورمندانه حاکم شدنند، زورمندانه نیز کرسی آراء سازمان‌های بین‌المللی را در اختیار گرفته‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۸). در صورتی که واحدهای سیاسی از لحاظ قدرت در سطحی برابر و یا نزدیک قرار داشته باشند، از این نظر که توان استیلائی کامل بر دیگری ندارند، به سمت اتفاق نظر و رقابت بلون درگیری (جنگ سرد) پیش می‌روند ولی اگر سطح قدرت میان آنها متوازن نباشد، بازیگران به روش‌های دیگری، که مصادیق استیلاست، روی می‌آورند. همان گونه که رابطه میان ملت‌ها و دولت‌ها بر اساس زور برقرار شده است، دولت‌ها در میان خود نیز بر اساس زور تعامل می‌کنند.

زامام امور جهانی در اختیار دولت‌های مادی گراست و مهار ثروت در دست آنهاست، ... هر کس با روش اقتصادی آنها مدارا کرد، ممکن است بماند، وگرنه برده آنها خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۳۴).

بنابراین، روابط میان آنها متناسب با بر خوراری آنها از قدرت و نسبت قدرت‌هایشان با یکدیگر در سه نوع رابطه خلاصه می‌شود: نفوذ آشکار؛ روابط مبتنی بر اجبار؛ و روابط مبتنی بر زور در صورتی که میان واحدهای سیاسی ضعیف‌تر تساوی قدرت و یا حالت نزدیک به تساوی وجود داشته باشد، از آن رو که توان برتری جویی بر یکدیگر به یکی از سه روش ثانوی را ندارند، برقراری رابطه اتفاق نظر میان آنها ممکن خواهد بود. در عین حال، پله‌های قدرت را نباید نادیده گرفت. به عبارت واضح‌تر، قدرتمندان از آن رو که روحیه تمامیت‌خواهی دارند، نمی‌توانند بر مدار عدالت با بازیگر مقابل خود تعامل کنند. در صورتی که بتوانند بر او مستولی شوند از هر راه و روشی به این مهم دست می‌یابند. تنها در صورت عجز و به خاطر منافعشان مذاکره می‌کنند و در این صورت، تعامل هم‌سطح با آنها امکان‌پذیر است. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید:

تحلیل قرآن درباره وفا به عقد، این است که عده‌ای قدرت‌مدار به عهدشان وفا نمی‌کنند، و این زورمداری سر فتنه عالم است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۵۴).

در قسمت ابتدایی این کلام، وفای به عهد بازیگرانی که از عامل «قدرت» برخوردارند و بیش مادی نیز دارند سلب شده است. قسمت دوم کلام ایشان بر علت چنین گفتمانی تصریح می‌نماید و آن را زورمداری و منطبق قدرت معرفی می‌کند. به عبارت دیگر، در صورت وجود قدرت برای یکی از طرف‌های بازی، مذاکره عادلانه امکان‌پذیر نیست و همان گونه که عامل این تعدی از عدالت قدرت است، بر خوررداری از قدرت مساوی از سوی طرف دیگر معامله می‌تواند تا

حدی بازیگر عهدشکن را به صورت ناخواسته به مذاکره انجام شده پایبند سازد. هیچ محور و عاملی وجود ندارد که سبب شود مستکبر به مذاکره‌ای برابر معتقد باشد، مگر اینکه محوری همجنس با منطق تعامل او (قدرت) ارائه شود. آنچه می‌تواند قدرت را بیفزاید یا آن را تضعیف کند، سه مؤلفه «منافع مادی»، «امنیت» و «هویت (شهرت)» است. در صورتی که بازیگران قدرتمند منافی را در اختیار بازیگر مقابل شناسایی کنند، اگر امکان استیفای کامل آن از طریق نفوذ، اجبار و زور وجود داشته باشد، نوبت به مذاکره پایاپای نمی‌رسد. ولی اگر بازیگر مقابل در سطحی از قدرت باشد که همراهی با او بر خوررداری از درصدی از منافع را به همراه دارد، تازمانی که این بهره‌بردای امکان داشته باشد، رابطه حفظ خواهد شد.

متجاوزان به فلسطین به محض آنکه مستکبران جهانی احساس کنند مقاصد شوم آنان از طریق حمایت از بهبود تأمین نمی‌شود، قطعاً دست از حمایت خویش برمی‌دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۶۶۶).

در هر طبقه‌ای از قدرت، هر یک از انواع چهارگانه روابط مبتنی بر قدرت امکان‌پذیر است. ولی در میان هریک از طبقات قدرت، تنها یکی از سه نوع رابطه اخیر حاکم است. برای مثال، اگر در سطح معینی از قدرت سه واحد سیاسی، به روش «اتفاق نظر» تعامل کنند، این اتفاق نظر آنها تحت نفوذ اجبار و یا زور بازیگر، که از سطح بالاتری از قدرت برخوردار است، قرار خواهد داشت. و اگر رابطه سه واحد سیاسی مذکور مبتنی بر نفوذ، زور و اجبار باشد نیز رابطه آنها با سطح بالاتر همین گونه خواهد بود. برای مثال، تعامل میان عراق و ایران در سال ۱۹۸۰، که به شکل زور و خشونت پدیدار گشت، تحت نفوذ و اجبار آمریکا و شوروی قرار داشت. منافع قدرت‌های بزرگ در این نوع تعامل، نحوه کنش را برای آنها تعیین می‌کند. آمریکا و شوروی، که منافع خود را در ایران از دست داده بودند، عراق را به حمله نظامی علیه ایران وادار ساختند. در مقابل، رابطه میان ایران و افغانستان در زمان شکل‌گیری هویت اولیه این کشور در سال ۱۸۷۵ به شکل اتفاق نظر تحت تأثیر رابطه مبتنی بر اجبار و زور قدرت‌های بالاتر، یعنی انگلستان قرار داشت. افغانستان جزو خاک ایران بود و اعلام استقلال این قسمت دوبار توسط ایران سرکوب شد، تا اینکه در سال ۱۸۷۵ رابطه آنها به اتفاق نظر در خصوص استقلال این کشور تبدیل گشت. این رابطه جدید تحت رابطه زور (تصرف نظامی جنوب ایران) توسط قدرت بالاتر (انگلیس) رخ داد. در اینجا، پرهیز از

یکدیگر مستولی می‌شوند. از این طریق، منافع ملت‌های ضعیف توسط دولت‌های مسلط بر امور داخلی و در نهایت، دولت‌های مستولی بر محیط بین‌الملل به یغما برده می‌شود و امنیت ملت‌های تحت سلطه به صورت مستمر نقض و سلب می‌گردد. خروج از ساختار کنونی برای ملت‌ها دشوار است. دولت‌ها هرچند به ظاهر در داخل، دموکراسی دارند، ولی از هنجارهای بین‌المللی و ساختار قدرت تبعیت می‌کنند و بنابراین، توانایی محافظت از منافع امنیت و هویت بازیگران خرد تحت حاکمیت خویش را ندارند. در صورتی که برخی از کنشگران در ساختار کنونی برای خروج از ساختار تلاش کنند، بازیگران سلطه‌گر و سلطه‌پذیر برای بازگرداندن او به ساختار می‌کوشند.

منابع.....

- بشیریه، حسین، ۱۳۸۳، *عقل در سیاست*، تهران، نگاه معاصر.
- بیلیس، جان و استیو اسمیت، ۱۳۸۸، *جهانی‌شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، چ دوم، تهران، ابرار معاصر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، *بنیان مرصوص امام خمینی*، چ هشتم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۴، *ب، حق و تکلیف در اسلام*، چ سوم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۶، *الف، اسلام و محیط زیست*، چ پنجم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۶، *ب، سروش هدایت*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۸، *الف، ادب فنی مقربان*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۸، *ب، تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۸، *ج، روابط بین‌الملل در اسلام*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۸، *د، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*، چ پنجم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *الف، تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *ب، فلسفه حقوق بشر*، چ ششم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *ج، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت*، چ نهم، قم، اسراء.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۳، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- عمید، حسن، ۱۳۶۳، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، امیر کبیر.
- قوام، سیدعبدالعلی، ۱۳۷۲، *اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل*، تهران، سمت.
- _____، ۱۳۹۳، *روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها*، چ نهم، تهران، سمت.
- مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۹، *تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل*، تهران، پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
- نیکلسون، هارولد، ۱۳۳۴، *دیپلماسی*، ترجمه احمد توکلی، تهران، بی‌نا.
- هالستی، کی. جی، ۱۳۹۴، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیم و مسعود طارم سری، چ هشتم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

جنگ و برقراری رابطه «اتفاق نظر» میان دولت ایران و افغانستان تأمین‌کننده منافع انگلستان بود، درحالی که رابطه مبتنی بر «زور» میان ایران و افغانستان در سرکوب افغانستان تحت تأثیر انگلستان بود؛ زیرا افغانستان بنا به قول پشتیبانی انگلیس، اعلام خودمختاری کرد.

نتیجه‌گیری

بازیگران فعال تحت فرایند خاص رفتاری، ساختار جهانی دلخواه و تأمین‌کننده منافع خود را ایجاد کرده‌اند. ساختار در صورتی پدید می‌آید که اعضای موجود در یک مجموعه، نقش‌های معینی را برای خود و دیگران پذیرفته و برای رابطه و شیوه تعامل خود با سایر کنشگران تعریفی ارائه داده باشند. این پذیرش می‌تواند به صورت کاملاً داوطلبانه و یا اکراهی باشد. همکاری و یا تبعیت سایر بازیگران از رفتارهایی که از بازیگران فعال سر می‌زند، سبب به وجود آمدن رویه‌های رفتاری می‌گردد. به قوانین، هنجارها و رویه‌های رفتاری که بر اساس در نظر گرفتن نقش‌ها و جایگاه هر بازیگر در مقابل سایر بازیگران قابل انتظار است، «ساختار» گفته می‌شود. کنشگران فعال بین‌المللی ساختاری با هنجارهای رفتاری واحد به وجود آورده‌اند که دین و فطرت را، که می‌تواند به عنوان یک عامل اجتماعی تنظیم‌کننده روابط بین بازیگران و بازدارنده از ایجاد روابط سلطه بین واحدهای سیاسی باشد، حذف کرده‌اند، و از این طریق، امکان استیلای خود بر سایر کنشگران را فراهم آورده‌اند.

برای جبران فتنان دین و فطرت و ممانعت از بازگشت و رویکرد مجدد جوامع انسانی به دین، ایدئولوژی‌های جایگزین ترویج می‌شود از سوی دیگر، ارزش‌های نهفته در این ایدئولوژی‌ها امکان استیفای هرچه بیشتر منافع از ملل مستضعف را فراهم می‌آورد ترویج اخلاق غیرانسانی در میان توده‌های جوامع، که به عنوان سازنده واحد سیاسی بین‌المللی به‌شمار می‌رود مقدمه طرد اخلاق انسانی و فطری از فضای بین‌الملل را فراهم می‌آورد تولید محتوای متنی، صوتی و تصویری مبتنی بر ارزش‌های ضداخلاقی، بازیگران انسانی را که پایه بنیادین بزرگ‌ترین بازیگر بین‌المللی، یعنی دولت را تشکیل می‌دهند به سوی ترجیح خشونت و منفعت‌طلبی مادی (منافع ملی صرف) سوق می‌دهد از این رو، دولت‌ها بر ملت‌های خویش مسلط می‌شوند و منافع را به سمت خود جلب می‌کنند زیرا کنترل بازیگران خرد که اهداف صرفاً مادی دارند و کنترل آنها در جهت منافع مادی دولت آسان‌تر از کنترل ملتی است که ارزش‌های فرامادی بر آن حاکم است و در مقابل دریافت منافع مادی، حاضر به مسامحه از ارزش‌های فطری و یا دینی نیستند.

در صحنه بین‌الملل نیز دولت‌ها بر اساس رابطه قدرت بر